بسم الله الرحمن الرحیم

1. ***مساله***: نتیجه نظارت چیست و چه حکمی دارد؟

ماده8: بازخورد و بهبود مستمر:

8-1-نتايج حاصل از نظارت، پيشنهادها و توصيه هاي ارايه شده ازسوي واحدهاي سازمان ومركز، مي توانـد به تشويق، اصلاح، تغيير و يا توقف برنامه ها، طرحها ،تعديل تخصـيص و ... منجـر شـود . بكـارگيري نتـايج فرآيند نظارت و تاثير آن در تصميم سازي و تصميم گيري،برابرضوابطي اسـت كه بـا پيشـنهاد مركـز به تصويب هيات رئيسه خواهدرسيد.

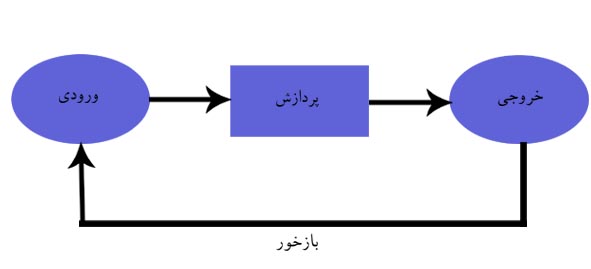
8-2-مركزموظف است به صورت مستمر،اجراي نظام جامع نظارترا مورد پايش قـرار دهـد وگزارشـهاي ادواري آن راتهيه و به هيات رئيسه ارايه نمايد

***بیان مساله***: نظارت فعال و موثر باید منجر به بهبود مستمر امر مورد نظارت شود اصلاح پایدار نه موقتی و متناوب که خود لازمه نظارت مستمر است نه نظارت موقتی و متناوب نتیجه خوب حاصل نظارت معیار مند است هرچه اعلام و اعمال معیار ها به شاخص ها نزدیک تر و سنجه ها واقعی تر نظارت موثر تر و کاشف عیوب و انحرافات برنامه و نیز اصلاح آن نظارت مستمر تا اصلاحات ادامه می یابد و نباید تا کشف نواقص و نقائص تمام شده فرض شود راهبرد این است " نظارت مستمر بهبود مستمر ) که راه کار آن این است که بعد از کشف عیوب ، راه حل برای اصلاح داده شود وبازخور گرفته شود که اصلاحات اعمال شود و همین طور تداوم یابد تا به بهبود مستمر دست یابیم حال سوال این است که ضمانت اجرای تاثیر نظارت چیست اگر نشد که کسانی ضامن هستند ایجاد مانع و تخریب شرائط چه حکمی دارد اگرشک شد چه کسی مانع بوده اصل چیست قصور ناظر یا عامل و نحوه جبران و جریمه چیست چه کسی مسئول خسارتهای وارده است و... از این قبیل سوالات فرعی تر  
فقه اللغه :

**ب**ازخور یا Feedbackبخشی از خروجی یک فرایند یا سیستم است که به عنوان ورودی برگشت داده می شود.

بخشی از اطلاعات مربوط به نتایج یک فرایند یا فعالیت است.

فرایندی است که بوسیله آن یک سیستم توسط محصولات و خروجی خود  تعدیل، کنترل و تغییر می کند.



**بازخورد**[[۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF#cite_note-1)[[۲]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF#cite_note-2) یا **فیدبک** (به [انگلیسی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C%D8%B3%DB%8C): Feedback) نوعی برگشت [پیام](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85) ارتباطی است که در آن، خروجی به‌طور عامدانه به پیام فرستنده واکنش نشان می‌دهد و در نتیجه کیفیت یا کمیت خروجی بر پایه مقدار در نظر گرفته‌شده (خواستِ گرداننده) ارائه می‌شود. این پیام‌ها، به فرستنده امکان می‌دهند تا وضعیت ارتباطی خود را با مخاطبانش ارزیابی کند. نظام‌های ارتباطی، اجتماعی، اقتصادی و غیره ایجاد و استفاده از لوپ یا حلقهٔ فیدبک را غنیمتی برای اصلاح خود قلمداد می‌کنند.

***بازخورد*** به مفهوم *بازگرداندن بخشی از خروجی یک سیستم و ترکیب آن با ورودی به منظور کنترل خروجی* است. فیدبک در بسیاری از سیستم‌ها، از جمله در سیستم‌های مکانیکی، الکتریکی، بیولوژیکی، حرارتی و برودتی کاربرد دارد و به‌طور کلی بن‌مایهٔ [سیستم‌های کنترل](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%85_%DA%A9%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%84) در همهٔ زمینه‌هاست. مثلاً، استفاده از فیدبک در [ماشین بخار](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D9%86_%D8%A8%D8%AE%D8%A7%D8%B1) به [قرن نوزدهم](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%B1%D9%86_%D9%86%D9%88%D8%B2%D8%AF%D9%87%D9%85) میلادی برمی‌گردد و به‌کارگیری فیدبک در سیستم‌های حرارتی و برودتی با نصب [ترموستات](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B1%D9%85%D9%88%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AA)، امروزه بسیار متداول است. همچنین در [بدن انسان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%AF%D9%86_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)، فیدبک نقش عمده‌ای در تنظیم دما و کنترل ترشح داخلی غدد ایفا می‌کند. به‌طور مثال در هنگام راه رفتن با مشاهدهٔ مسیر پیش رو و با توجه به موانع افراد به اصلاح مسیر حرکت می‌پردازند.[[۳]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF#cite_note-3) در این مثال عابر با استفاده از بازخوردهای چشمی و دیگر بازخوردهای موجود قادر به برداشتن قدم بعدی خود است.

* نخستین مرحله، برنامه‌ریزی برای تغییر هر چیزی است که تلاش می‌کنید بهبود یابد.
* مرحله دوم، انجام آن تغییر در مقیاسی کوچک است.
* سومین مرحله، مشاهده و بررسی نتایج
* چهارمین مرحله، تصمیم‌گیری و اقدام مجدد است.

سپس این چرخه بارها و بارها تکرار می‌شود. هیچ‌کس در یک چرخه تغییری ایجاد نمی‌کند که در چرخه بعد آن را نفی کند. این فقط اتلاف وقت است. وقتی تغییری را برنامه‌ریزی می‌کنید، به خود می‌گویید: «من معتقدم که این تغییر اوضاع را بهتر می‌کند» اگر این‌طور نشد، شما درس بزرگی از این شکست آموخته‌اید.   
هرچه شما روند کار خود را بهبود می‌بخشید، هم‌زمان دانش خود را در مورد این روند کار بهبود بخشیده‌اید. بهبود محصول و فرایند، مستلزم درک بیشتر و نظریه بهتر است.   
شاید این امر چیزی بیش از کاربرد روش علمی در کسب و کار نباشد، ولی بهبود محصول و فرایند تنها در این صورت ممکن می‌گردد.   
بهبود مستمر به عنوان موثرترین راه برای بهبود بازده و بهبود کیفیت در شرکتها شناخته شده‌است.

فقه القرآن:

الملك : 3 الَّذي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَرى‏ في‏ خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرى‏ مِنْ فُطُورٍ الملك : 4 ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسيرٌ همان كسى‏كه هفت آسمان را بر روى يكديگر آفريد در آفرينش خداوند رحمان هيچ تضاد و عيبى نمى‏بينى بار ديگر نگاه كن آيا هيچ شكاف و خللى مشاهده مى‏كنى. بار ديگر (به عالم هستى) نگاه كن سرانجام چشمانت (در جستجوى خلل و نقصان ناكام ماند) و به‏سوى تو بازمى‏گردد در حالى كه خسته و ناتوان است.[[1]](#footnote-1)

وجه استدلال

خلق خدا با اینکه هیچ تفاوت و فطوری در آن متصور نیست باز تکیر به نظارت مکرر به آن میشود ک که همان باخور یا ارجاع بصر است تامطمئن شوی و که این نظام واحد و منسجم خالی از عیب و خلاء است پس به طریق اولی مخلوقات و برنامه های بشری نیاز به نظارت مکرر و ارجاع بصر و بازخور دارد به هدف کشف عیوب حتی بعد از اصلا حات

2-ایات توبه و جبران

البقرة : 160 إِلاَّ الَّذينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحيمُ

آل‏عمران : 89 إِلاَّ الَّذينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ

النساء : 146 إِلاَّ الَّذينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ أَجْراً عَظيماً

النحل : 119 ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحيمٌ

النور : 5 إِلاَّ الَّذينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم

وجه استد لال

توبه نماد بازگشت از عیوب است که با ابعاد سه گانه ٌندامت ، جبران و ترک عیب متداول است مناط این است که هرجا عیبوی کضف شد با نظارت جبران شود تا بهبود مستمر حاصل گردد

فقه الحدیث

1- طائفه اول: اخباری که که راه کار تطهیر از عیوب را در یکسزی اعمال مثل حج ،صوم ،یاد اهل بیت ع و ادعیه معرفی میکنند مناطی که به دست میدهند اینکه نباید عیوب را باقی گذاشت و باید در زدودن آن تردید و درنگ نکرد با هرروش مادی یا معنوی که شد یعنی شارع مقدس بقاء عیب را دوست ندارد و مصلح را در زدود و نبود آن میداند وطلب میکند این مطالبه شارع یک قاعده به دست میدهد که شامل عیب زدایی در برنامه های سازمانی و غیر سازمانی را هم شامل میشود که هر عیب که در اثر نظارت موثر و فعال حسبه آشکار و به عامل و برنامه ریز هدیه شد باید سریعا زدوده شود و واجبی فوری است مثل تطهیر مسجد که اولویت وفوریت پیدا میکند حتی بر عبادت اول وقت (والله العالم). به چند روایت از این طائفه در ذیل بسنده میکنیم وطوائف بعدی را در نوبت بعد ذیل عنوان فقه الحدیث ادامه میدهیم

و مثال هذه الاصول الثلثة كالحرم و المسجد و الكعبة، فمن دخل الحرم أمن من الخلق، و من دخل المسجد أمنت جوارحه أن يستعملها في المعصية، و من دخل الكعبة أمن قلبه من أن يشغله بغير ذكر اللَّه تعالى. فانظر ايها المؤمن فان كانت حالتك حالة ترضيها لحول الموت: فاشكر اللَّه تعالى على توفيقه و عصمته، و ان كانت اخرى: فانتقل عنها بصحيح العزيمة، و اندم على ما قد سلف من عمرك في الغفلة، و استعن باللَّه تعالى على تطهير الظاهر من الذنوب و تنظيف الباطن من العيوب‏، و اقطع رباط الغفلة عن قلبك، و اطفأ نار الشهوة من نفسك.[[2]](#footnote-2)

1- حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ حَاتِمِ بْنِ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ حَمَّادٍ [عَنْ حَمَّادٍ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنْ عُيُوبِ‏ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ‏[[3]](#footnote-3)

وَ لَا تَظْلِمُوا وَ لَا تُسَافِهُوا وَ لَا تَضَاجَرُوا وَ لَا تَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الْزَمُوا الصَّمْتَ وَ السُّكُوتَ وَ الْحِلْمَ وَ الصَّبْرَ وَ الصِّدْقَ وَ مُجَانَبَةَ أَهْلِ الشَّرِّ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْكَذِبَ وَ الْفَرْيَ وَ الْخُصُومَةَ وَ ظَنَّ السَّوْءِ وَ الْغِيبَةَ وَ النَّمِيمَةَ وَ كُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْآخِرَةِ مُنْتَظِرِينَ لِأَيَّامِكُمْ مُنْتَظِرِينَ لِمَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ مُتَزَوِّدِينَ لِلِقَاءِ اللَّهِ وَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ الْخُشُوعُ وَ الْخُضُوعُ وَ ذُلُّ الْعَبْدِ الْخَائِفِ مِنْ مَوْلَاهُ حَائِرِينَ خَائِفِينَ رَاجِينَ مَرْغُوبِينَ مَرْهُوبِينَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ قَدْ طَهَّرْتُمُ الْقُلُوبَ مِنَ الْعُيُوبِ‏ وَ تَقَدَّسَتْ سَرَائِرُكُمْ مِنَ الْخَبَثِ وَ نَظَّفْتَ الْجِسْمَ مِنَ الْقَاذُورَاتِ وَ تَبَرَّأْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِدَاهُ وَ وَالَيْتَ اللَّهَ فِي صَوْمِكَ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ مِمَّا قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ خَشِيتَ اللَّهَ حَقَّ خَشْيَتِهِ فِي سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ صَوْمِكَ وَ فَرَّغْتَ قَلْبَكَ لَهُ وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لَهُ فِيمَا أَمَرَكَ وَ دَعَاكَ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صَائِمٌ لِلَّهِ بِحَقِيقَةِ صَوْمِهِ صَانِعٌ لِمَا أَمَرَكَ وَ كُلَّمَا أَنْقَصْتَ مِنْهَا شَيْئاً فِيمَا بَيَّنْتُ لَكَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِكَ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ وَ إِنَّ أَبِي ع قَالَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص امْرَأَةً تُسَابُّ جَارِيَةً لَهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا كُلِي فَقَالَتْ أَنَا صَائِمَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكِ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حِجَاباً عَنْ سِوَاهُمَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مِنَ الْفِعْلِ وَ الْقَوْلِ يُفَطِّرُ الصَّائِمَ مَا أَقَلَّ الصُّوَّامَ وَ أَكْثَرَ الْجُوَّاعَ.[[4]](#footnote-4)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ أَمَّا نَفَثَاتُهُ: فَأَنْ يَرَى أَحَدُكُمْ أَنَّ شَيْئاً بَعْدَ الْقُرْآنِ أَشْفَى لَهُ مِنْ ذِكْرِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْنَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ ذِكْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ، وَ جَعَلَ الصَّلَوَاتِ عَلَيْنَا مَاحِيَةً لِلْأَوْزَارِ وَ الذُّنُوبِ، وَ مُطَهِّرَةً مِنَ الْعُيُوبِ‏ وَ مُضَاعِفَةً لِلْحَسَنَاتِ.[[5]](#footnote-5)

و

1. **ترجمه تفسير الميزان    ج‏19    587**" الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ..." آن خدايى كه هفت آسمان را آفريد، در حالى كه طباق هستند، يعنى مطابق و مثل همند. البته مفسرين اينطور احتمال داده‏اند. و ما در تفسير سوره" حم سجده" مطالبى كه مى‏توانستيم در اين باره ايراد كنيم ايراد نموديم.

   [بيان اينكه مقصود از نبودن تفاوت در خلق ارتباط و اتصال اجزاء عالم و وحدت نظام جارى در آن است‏]

   " ما تَرى‏ فِي خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ"- راغب مى‏گويد: كلمه" فوت" به معناى دور شدن چيزى است از انسان، به طورى كه دست يافتن به آن دشوار باشد. و در قرآن كريم آمده كه:" وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ‏ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ- اگر از زنان شما چيزى نزد كفار مانده باشد" آن گاه مى‏گويد: كلمه" تفاوت" كه مصدر باب" تفاعل" از ماده" فوت" است، به معناى اختلاف دو چيز در اوصاف و خصوصيات است، گويا اين از آن دور و آن از اين دور است، خصوصيات اين در آن نيست و خصوصيات آن در اين نيست، اين كلمه هم در قرآن آمده مى‏فرمايد:" ما تَرى‏ فِي خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ‏- در خلقت خدا چيزى كه از مقتضاى حكمت خارج باشد وجود ندارد".

   پس منظور از نبودن تفاوت در خلق، اين است كه تدبير الهى در سراسر جهان زنجيروار متصل به هم است، و موجودات بعضى به بعض ديگر مرتبطند، به اين معنا كه نتايج حاصله از هر موجودى عايد موجود ديگر مى‏شود، و در نتيجه دادنش به موجوداتى ديگر وابسته و نيازمند است. در نتيجه اصطكاك اسباب مختلف در عالم خلقت، و برخوردشان نظير برخورد دو كفه ترازو است كه در سبكى و سنگينى دائما در حال مقابله مى‏باشند، اين مى‏خواهد سبكى كند او نمى‏گذارد، او مى‏خواهد سنگينى كند اين نمى‏گذارد، اين مى‏خواهد بلند شود او نمى‏گذارد، او مى‏خواهد بلند شود اين مانع مى‏شود، و نتيجه اين كشمكش آن است كه ترازودار بهره‏مند مى‏شود. پس دو كفه ترازو در عين اختلافشان در به دست آمدن غرض ترازودار اتفاق دارند، و يا به عبارتى ديگر اختلاف آنها است كه باعث مى‏شود ترازودار جنس كشيدنى خود را بكشد و وزن آن را معلوم كند.

   پس منظور از نبودن تفاوت در خلق اين شد كه خداى عز و جل اجزاى عالم خلقت راطورى آفريده كه هر موجودى بتواند به آن هدف و غرضى كه براى آن خلق شده برسد، و اين از به مقصد رسيدن آن ديگرى مانع نشود، و يا باعث فوت آن صفتى كه براى رسيدنش به هدف نيازمند است نگردد.

   خطاب در جمله" ما تَرى‏- نخواهى ديد" خطاب به شخص رسول خدا (ص) نيست، بلكه خطاب به هر كسى است كه مى‏تواند ببيند، و اگر كلمه" خلق" را به كلمه" رحمان" اضافه كرد، و به نام مقدس رحمان نسبت داد، براى اين است كه اشاره كند به اينكه غايت و هدف از خلقت، رحمت عام او است، و اگر كلمه" تفاوت" را نكره- بدون الف و لام- آورد، با در نظر گرفتن اين كه اين نكره در سياق نفى قرار دارد و نكره در سياق نفى عموميت را مى‏رساند، در نتيجه معنا چنين مى‏شود كه: در سراسر جهان هيچ تفاوتى نمى‏بينى.

   " فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرى‏ مِنْ فُطُورٍ"- كلمه" فطور" به معناى اختلال و بى‏نظمى است. و مراد از" ارجاع بصر"، تكرار نظر است، و اين كنايه است از اينكه اگر بخواهى يقين كنى كه در سراسر خلقت تفاوتى نيست بايد با دقت نظر كنى.

   " ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ" كلمه" خاسئ" اسم فاعل از ماده" خسا" است، و اين ماده به معناى نارسايى در ديد چشم، و يا به قول راغب‏ سرسرى ديدن و گذشتن است. راغب در معناى كلمه" حاسر" گفته: اين ماده به معناى خستگى در اثر تمام شدن نيرو است، به چنين كسى، هم حاسر مى‏گويند و هم محسور، اما حاسر به اين تصور كه خود او خودش را خسته كرده، و اما محسور به اين تصور كه تمام شدن نيرو خسته‏اش كرده. و اينكه فرمود:" يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ" هم ممكن است به معناى حاسر باشد، و هم به معناى محسور.

   و كلمه" كرتين" تثنيه كرة است كه به معناى رجعت و برگشتن است، و اگر به صيغه تثنيه آورده صرفا براى اين بوده كه تكثير و تكرار را برساند، و چنين معنا دهد كه در خلقت آسمانها و زمين بنگر، آيا هيچ تفاوت و ناسازگارى در بين موجودات آن مى‏بينى؟ و دوباره و سه باره و چند باره برگرد و نظر بيفكن، كه اگر چنين كنى نظرت خسته مى‏شود و از كار مى‏افتد، و هيچ تفاوتى نخواهى ديد.

   پس در اين دو آيه به اين نكته اشاره شده كه نظام جارى در عالم نظامى است واحد و

   [↑](#footnote-ref-1)
2. مصباح الشريعة / ترجمه مصطفوى / متن / 7 / قسمت دوم از متن ..... ص : 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. الزهد / النص / 3 / 1 باب الصمت إلا بخير و ترك الرجل ما لا يعنيه و النميمة [↑](#footnote-ref-3)
4. النوادر(للأشعري) / 22 / 2 باب ما يكره للصائم في صومه [↑](#footnote-ref-4)
5. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام / 585 / [سورة البقرة(2): الآيات 172 الى 173] ..... ص : 584 [↑](#footnote-ref-5)